روزنامه شرق

جهان • هنر

علی جنتی: عقب‌نشینی نکرده‌ام — صفحه ۸

امنیت شغلی هنرمندان تهدید می‌شود — صفحه ۸

اوکراین؛ همپایگی نظامی مسکو با واشنگتن — صفحه ۱۰

عکس: GettyImages

پادشاه اسپانیا به شاه ایران چه نوشت؟

وداع خودخواسته «کارلوس» با تاج و تخت

بهرام قاسمی . سفیر پیشین ایران در اسپانیا

اعلیحضرت خوان کارلوس پادشاه اسپانیا، رسما کناره‌گیری خود را از پادشاهی اسپانیا اعلام کرد. او تخت و تاج و پادشاهی این کشور را «خودخواسته» زودتر از موعد به پرنس فیلیپ، تنها فرزند پسر خود و ولیعهد به انتظارنشسته این کشور خواهد سپرد. خبر کناره‌گیری اعلیحضرت از پادشاهی اسپانیا و پس از ۳۹ سال پادشاهی بر این کشور تاریخی و پرماجرا، اگرچه می‌تواند در یک نگاه، خبری بسیار عادی و حتی قابل پیش‌بینی و طبیعی جلوه‌گر شود، اما شاید به لحاظ قوانین این کشور (که چنین وضعیتی را پیش‌بینی نکرده است و نیاز به قانون و مصوبات پارلمان دارد) و هم به‌لحاظ سنت دیرینه، همیشگی و به یادگارمانده پادشاهان از دیرباز تاکنون، کنارماندن و کنارکشیدن زودهنگام و «خودخواسته» از تخت و تاج و قدرت شاهی چندان نیز مرسوم و آسان و از سر اشتیاق نبوده است، آن‌هم آگاهانه و خودخواسته و به تشخیص خود یا حتی به توصیه مشاوران و بنابراین اعلام اخبار نخستین کناره‌گیری پادشاه ۷۶ساله اسپانیا از قدرت -اگرچه موارد مشابهی نیز اخیرا در برخی از کشورهای مبتنی بر نظام سلطنتی اروپایی دیده شده است - باز هم کمی غافلگیرانه و غیرمنتظره بود و به‌عنوان یکی از اخبار مهم به موضوعی قابل توجه و اعتنا در رسانه‌ها و در محافل سیاسی و دیپلماتیک بدل شد.

خوان کارلوس که به توصیه و خواست ژنرال فرانکو که در پس جنگ‌های داخلی سه‌ساله اسپانیا و با شکست جمهوریخواهان زمام‌امور را به‌دست گرفته بود، در نوجوانی از ایتالیا که به‌واقع تبعیدگاه خاندان سلطنتی اسپانیا به‌شمار می‌رفت، برای تحصیل و آموزش نظامی به اسپانیا آمد و تحت توجهات ویژه فرانکو -و با این فرض که او را برای جانشینی خود آماده و نهاد سلطنت را بعد از خود احیا و تضمین کند- قرار گرفت. در دوران بیماری فرانکو، به‌جای او مسوولیت امور را عهده‌دار بود و بنا بر قوانین از پیش مهیا شده و طبق خواست و وصیت فرانکو و بعد از مرگ ژنرال که آخرین حاکم مستبد و فالانژ اروپا محسوب می‌شد، بلافاصله و پس از دو روز به سلطنت رسید. ژنرال که به‌زعم خود حاکمی مقتدر و حافظ منافع و امنیت کشورش بود، با این پیش‌نگری و تمهیدات، انتقال قدرت به خاندان سلطنتی و استمرار حاکمیت پس از نبود خود را نیز به گونه‌ای طراحی و سامان بخشید که خوان کارلوس جوان بی‌هیچ مانع و مشکل اساسی و باوجود چالش‌های پرشمار، تنها پس از دو روز بعد از مرگش در مقام و جایگاه پادشاه و سلطنت، خلأ نبود و کمبود ژنرال را که اسپانیا به تمام و کمال حول یگانه‌محور او حیات و حرکت می‌گرفت را ترمیم کرد و به این‌سان از نوامبر ۱۹۷۵، خوان کارلوس و همسرش ملکه صوفیا که دختر پادشاه سابق یونان است، به‌عنوان سمبل وحدت ملی و ارکان اصلی سلطنت روزهای بس متفاوت و گونه‌گونی را به همراه مردم اسپانیا تجربه کرده‌اند.

«ادولفو سوارز»: آغاز دموکراسی

خوان کارلوس بعد از جلوس بر تخت سلطنت، تا شش‌ماه نخست‌وزیر دوران فرانکو یعنی «آریاس» را تحمل و آنگاه او را خلع کرد و به‌جای او ادولفو سوارز خوشنام را که به او بسیار نزدیک، همراه و مورد وثوق بود را با طی مسیر قانونی به نخست‌وزیری برگمارد. «سوارز» دموکرات‌پیشه و اصلاح‌طلب، بعدها به‌عنوان پدر دموکراسی اسپانیا و نخست‌وزیر موفق دوران انتقالی شهرت بسیار یافت. سوارز که از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ بر قدرت ماند، توانست با موفقیت تمام و در پی یک انتخابات که با حضور تمامی احزاب و گرایش‌های فکری چپ و راست برگزار شد به نخست‌وزیری دست یابد؛ چیزی که مورد درخواست و حمایت پادشاه بود. سوارز دوران سخت انتقالی را در اسپانیا با کمترین هزینه ممکن به سرانجام رساند. در ۱۹۷۸، قانون‌اساسی جدید اسپانیا پس از فرانکو توسط مجلس قانونگذار مدون و به تصویب رسید و بعد از آن این قانون به همه‌پرسی و رفراندوم عمومی گذاشته شد. این قانون در ششم دسامبر ۱۹۷۸ با ۸۸درصد آرای مثبت مردم اسپانیا جنبه اجرایی و قانونی به خود گرفت. این قانون‌اساسی سرآغازی بر تحولات و سیر توسعه و رشد سیاسی و اقتصادی این کشور و مبنایی برای تکوین روند دموکراسی در اسپانیا شد.

نگرانی و دلمشغولی‌های یک شاه، پیروزی حزب کارگران سوسیالیست

بعد از دولت سوآرز که مهم‌ترین و کارآمدترین و اثرگذارترین دولت دوران انتقالی محسوب می‌شود نهایتا حزب کارگران سوسیالیست که در سالیان قبل باعث واهمه و نگرانی جدی خوان کارلوس تازه به سلطنت رسیده بود، قدرت و دولت را در اختیار گرفت. پیش از این خوان کارلوس از گروه‌های چپ احزاب سوسیالیست و کمونیست اسپانیا بسیار اظهار نگرانی می‌کرد و حاکمیت آنها را مصادف با عدم ثبات سلطنت و استقلال اسپانیا می‌پنداشت.

فیلیپ گونزالس

با پیروزی حزب کارگران سوسیالیست، فیلیپ گونزالس به‌عنوان نخست‌وزیر جدید، کابینه و دولت خود را تشکیل داد. گونزالس توانست به‌طور متوالی ۱۴سال سمت نخست‌وزیری را عهده‌دار شود و با تمام توان و امکان در ایجاد و استحکام بنیان‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی تلاش کند. گونزالس در توسعه و پیشرفت اقتصادی اسپانیا در این دوران نقش مهم و بسزایی ایفا کرد و مورد وثوق و محبوب بخش عمده‌ای از جامعه اسپانیایی بود که تازه از قید دیکتاتوری ژنرال رهیده و در حال‌وهوای تازه‌ای سیر می‌کردند و پذیرای هرگونه تحول و تغییری بودند.

ربایش و قتل ۴ عضو اتا، تیر خلاصی بر دولت گونزالس

اگر نبود تنوع‌طلبی مردم و نیاز آنها به یک چهره جدید و چند اتفاق سیاسی ناخوشایند، از جمله متهم‌شدن بخشی از دولت و دستگاه امنیتی به ترور چهار عضو سازمان جدایی‌طلب باسک «اتا»، گونزالس شاید می‌توانست باز در انتخابات بعدی نیز با اقبال مناسبی روبه‌رو باشد. اما موضوع قتل چند عضو اتا که منجر به استعفای چند مقام کلیدی و عالیرتبه از جمله رییس سازمان اطلاعات اسپانیا که از دوستان بسیار نزدیک و مورد اطمینان خوان کارلوس بود و وزیر دفاع و معاون نخست‌وزیر و... زلزله سیاسی عظیمی را در مادرید رقم زد که در نهایت بازنده اصلی آن فیلیپ گونزالس بود؛ بعد از این و باوجود ابهامات و شایعات بسیاری که پیرامون خوزه ماریا ازنار رییس حزب مردم اسپانیا مطرح بود. او توانست در انتخابات ۱۹۹۶ بر رقیب اصلی خود یعنی حزب سوسیالیست فایق آید برنده این دور از انتخابات باشد تا سرانجام گونزالس نیز پس از ۱۴سال کاخ نخست‌وزیری را ترک کند؛ گونزالسی که حالا نه‌تنها در اسپانیا که در محدوده اروپا به‌عنوان نخست‌وزیری مقتدر و رهبر سیاسی جاافتاده‌ای مطرح بود. با ترک صندلی صدارت و دوری از قدرت، بعد از ۱۴سال و جایگزینی خوزه ماریا ازنار به‌عنوان نخست‌وزیر، برای مردم اسپانیا یک نقطه عطف دیگر تاریخی محسوب می‌شد.

باور به دموکراسی

ترک آرام و ساده و بی‌حاشیه گونزالس از قدرت باعث شد تا مردم بسیاری بر این باور راسخ شوند که دموکراسی و جابه‌جایی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک قدرت در این کشور امکان‌پذیر و نهادینه شده است. باوجود نگرانی‌های اولیه پادشاه از شخص گونزالس، احزاب سوسیالیست و چپ اما در عمل و در طول ۱۴سال صدارت گونزالس، همکاری دولت و پادشاه آنگونه بود که در این دوران شاه از محبوبیت بسیاری برخوردار شد و ایضا گونزالس نیز در کنار این همکاری و تامل اسپانیا نیز با شدت تمام در مسیر رشد و تعالی قرار گرفت و چنان شد که طی این سالیان بیشترین نرخ رشد را در میان کشورهای اروپایی از آن خود ساخت و مردم میانسال اسپانیا به‌خوبی تفاوت نوع زندگی و کیفیت آن در مقایسه با گذشته را روزبه‌روز و به‌خوبی احساس می‌کردند.

خوان کارلوس بعد از جلوس بر تخت سلطنت، تا شش‌ماه نخست‌وزیر دوران فرانکو یعنی «آریاس» را تحمل و آنگاه او را خلع کرد و به‌جای او ادولفو سوارز خوشنام را که به او بسیار نزدیک، همراه و مورد وثوق بود با طی مسیر قانونی به نخست‌وزیری گمارد. «سوارز» دموکرات‌پیشه و اصلاح‌طلب، بعدها به‌عنوان پدر دموکراسی اسپانیا و نخست‌وزیر موفق دوران انتقالی شهرت بسیار یافت

خوزه ماریا ازنار

ماریا ازنار نیز که رهبر حزب مردم اسپانیا بود و از مدت‌ها قبل متهم بود که در نوجوانی به افکار فرانکیستی و فالانژ، دلبسته بوده و به‌واقع بخشی از اعضای حزب تحت رهبری او، از اعضای دولت و دوستان سابق ژنرال محسوب می‌شدند و به‌خصوص با توجه به نقش قدیمی مانوئل فراگا، رییس وقت ایالت گالیسیا که از نزدیکان و وزرای فرانکو و پدرخوانده حزب مردم تحت رهبری ازنار محسوب می‌شد، تبلیغات دامنه‌داری علیه شخص ازنار و حزب او شکل گرفت. اما سرانجام با پیروزی حزب مردم در انتخابات ۱۹۹۶ و نخست‌وزیری ازنار برای دو دوره متوالی، در صحنه سیاسی اسپانیا تغییرات چندانی صورت نگرفت و روابط دولت، مردم و پادشاه در چارچوب‌های مشخص قبلی ادامه یافت و اسپانیا همچنان باوجود چالش‌های بسیار، با نگاهی رو به آینده و در مسیر رشد قبلی خود، شتابان در صحنه سیاسی و اقتصادی به پیش رفت، اگرچه از نیمه‌های دوم سال ۲۰۰۷ میلادی و به‌موازات بحران اقتصادی جهان غرب و اروپا، اسپانیا نیز سخت در ورطه بحرانی عمیق فرورفت و با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو شد که بخش عمده‌ای از مشکلات احتمالا برای سالیان آتی نیز استمرار خواهد یافت.

خوان کارلوس!

تردیدی نیست که تورق کتاب تاریخ جدید تحولات اسپانیا و به گواه تمامی آنانی که تاریخ تحولات اسپانیا را در یکصدساله اخیر مورد مطالعه قرار داده‌اند و به انصاف، دوران فرانکو و بعد از آن را به تماشا و مطالعه نشسته‌اند، اکثرا یک روایت نسبتا قطعی در مورد خوان کارلوس نقل می‌کنند: او پادشاهی است خوشنام و موفق. موثر در مسیر تحولات و دوران انتقالی اسپانیا، از دوران و پایان فرانکو، تاکنون. انتقال مسالمت‌آمیز کشور ژنرال‌ها به کشوری دموکراتیک و توسعه‌یافته، بی‌ذکاوت و درایت پادشاه میسر نمی‌شد. تسلط روحی و روانی بر نظامیان فرانکیست و خنثی‌سازی کودتای آنان با یک سخنرانی و ایجاد نهادهای سیاسی و احزاب، انتخابات و تدوین قانون اساسی مبتنی بر دموکراسی و... .

نقش او بدون شک بسیار برجسته بود و تاریخ در مورد آن قضاوتی روشن خواهد داشت. او کشورش را از دیکتاتوری فالانژها تا امروز هدایت کرده است. احیای اسپانیای به‌جامانده از جنگ‌های داخلی -تحریم و انزوای بین‌المللی و اقتصادی تکیده و عقب‌مانده، اختناق - و فضای مرگبار خفقان، زندان و شکنجه و تبعید که بخش‌هایی از تصاویر و خاطرات و خطرات آن در قلم و آثار نویسندگان صاحب‌نام اروپایی که برای دورانی شاهد نزدیک آن روزگاران بوده‌اند، به زیبایی تمام به تحریر درآمده است. البته همواره نظام سلطنتی و شخص خوان کارلوس به‌عنوان پادشاه در کشورش با مخالفت‌ها و مخالفانی روبه‌رو بوده است، اما آنان نیز که با اصل نهاد سلطنت مخالف بوده‌اند، در مجموع به‌استثنای برخی حوادث چندساله اخیر ایراد و انتقاد چندانی بر رفتار و عملکرد پادشاه خود نداشته‌اند. اما از دیرباز، مشکل بزرگ حکام و پادشاهان و حتی برخی از پادشاهان معاصر که اساس و محوریت وجودی آنها در سلطنت و نه در حکمرانی نامحدود شکل گرفته است، آن‌هم به‌واسطه قوانین، افکار عمومی و مطبوعات نیز گاهی در انتخاب زمان و چگونگی واگذاری به هنگام قدرت دچار اشتباه‌می‌شوند.

به‌طور مثال شاید اگر خوان کارلوس، ۱۰سال یا پنج‌سال پیش می‌توانست قدرت و سلطنت را واگذار کند و وانهد، بی‌شک به‌عنوان چهره‌ای محبوب‌تر و ماندنی و ماندگار نزد مردمش و تاریخ می‌توانست سر فرازتر و با حواشی بسیار کمتری نزد تاریخ و کشورش حضوری پررنگ‌تر داشته باشد و شاید این تنها مشکل حاکمان و پادشاهان نیز نباشد و در تشخیص زمان درست و به‌هنگام، رعیت و شاه را تفاوتی چندان نباشد و شناخت زمان و تصمیم به‌هنگام و روز، خود هنری است و علمی و احساسی و حسی که به‌سادگی درک آن برای همگان میسر نباشد اما خطای شاهان به‌واسطه شاهی با خطای یک شهروند عادی بسیار متفاوت است.

نخستین شکار فیل در آفریقا

خوان کارلوس که بیش از سه‌دهه از سلطنت خود را با نکونامی و محبوبیت سپری کرد، طی سالیان اخیر با داستان‌هایی مواجه بود که بر وجهه، شخصیت و چهره او تاثیری منفی نهاد و یکی از جنجالی‌ترین آن خطاها، همانا به شکار فیل‌رفتن پادشاه به هنگام و اوج بحران عمیق اقتصادی و نارضایتی آحاد مردم، بیکاری مزمن، تورم و کاهش سطح زندگی و رفاه و نومیدی از آینده در اسپانیا بود. هوس شکار فیل او را به عمق آفریقا برد و از بد حادثه، شاه دچار حادثه و شکستگی کمر شد و این قصه و راز سربه‌مهر به‌ناچار از پرده برون شد. اخبار شکار فیل اعلیحضرت در سراسر جهان در آن هنگامه پرتنش و بحرانی پنهان نماند و رسانه‌ها و افکار عمومی جریحه‌دارشده، چنان کردند که پادشاه محبوب را به عذرخواهی و استغفار نزد افکار عمومی و مردم واداشتند که اگرچه کمی التیام‌بخش می‌کرد، اما هرگز نمی‌توانست مردم در تنگنا و بحران‌زده اسپانیا را اقناع و راضی کند.

شاهزادگان؛ آفات سلطنت

ورود دختران و دامادهای پادشاه به بحث‌های مالی و کشانده‌شدن آنان به دادگاه ضربات هولناکی بود که بر پیکر پادشاه تازیانه می‌زد و از محبوبیت تاریخی او می‌کاست و ظاهرا رسم روزگار همیشه و همواره برای بزرگان و حکام و شاهان چنین است که بسیاری از آنان با گذر عمر و یافتن فرزندانی که آمدنشان به ابتدا مایه سرور است و نشاط و تحقق آرزوهای بلند کودکی‌شان مایه امید و شیرینی و در جوانی و روزهای پسین‌تر گاهی مایه ملامت و شرمساری و زوال تخت و تاج و مخل آسایش و حکمرانی هستند که بی‌توجه به حیثیت موروثی و خانوادگی و در پی کسب جاه و مقام و مال و مکنت بی‌انتها و به‌نام پدر آن می‌کنند که نباید و آنان را نشاید. و ظاهرا خوان کارلوس نیز از این قاعده مستثنا نبود. فرزندان کوچک‌تر در حریم کاخ سلطنتی و دربار تحت‌الحفظ می‌آیند و می‌روند و مساله‌سازی و مشکل‌آفرینی چندانی ندارند، اما به بزرگی و جوانی و آن هنگام نیز که به ازدواج و استقلال بیشتر می‌رسند، کم‌کم از سیطره قوانین و مقررات حاکم بر دربار و پدر تاجدار خارج و در تماس با دیگران رسم آداب و تشریفات پادشاهی از یاد می‌برند و آموزه‌ها و تجربه‌های دیگری می‌یابند و به واسطه همسر یا دوستان و اقوام جدید رفته‌رفته از پیله خود رها و تارهای تنیده دیگری را تجربه و گاه در آن نیز گرفتار می‌آیند. چنان‌که بر دامادهای شاه و دخترانش طی سالیان اخیر رفت و آنان را در دادگاه افکار عمومی و سیستم قضایی اسپانیا انگشت‌نما کرد. حکام و پادشاهان بسیاری در این درد و غم شایع و مشترک سرنوشت دیگری یافته‌اند. داستان‌های اخیر خوان کارلوس سالخورده، تراژدی غمینی است که خاطره تلخ آن را در افکار عمومی اسپانیا با هیچ سیلی نیز نتوان به تمامی شست.

روزهای تراژدیک

پیری و روزگار سالخوردگی پادشاه از سویی و بحران اقتصادی اسپانیا طی سالیان اخیر که دامنه آن به آینده نیز خط خواهد کشید، تقلا و تلاشی که ایالت بسیار توسعه‌یافته و مدرن کاتالونیا به مرکزیت بارسلون برای استقلال و جدایی از اسپانیا دارد، همه و همه به‌اضافه تمامی شایعات مربوط به بیماری پادشاه می‌توانند عواملی باشند که پادشاه را به سمت کناره‌گیری از قدرت و جلوگیری از ضرر و زیان بیشتر به وجهه و چهره سلطنت کشانده است. از سوی دیگر، عملا پرنس فیلیپ هم دارد رفته‌رفته به ۵۰سالگی خود قدم می‌نهد و کم‌کم برای او نیز دیگر سلطنت دیر و دیرتر خواهد شد. تردیدی نیست که پادشاه اسپانیا و تاریخ سلطنت و وقایع یکصدساله آن را نمی‌توان و نباید با دیگر خاندان‌های سلطنتی در اروپا مقایسه کرد که تفاوت‌ها بسیار و فراوان است، آنچنان که جز نام سلطنت و نظام سلطنتی که وجه مشترک آنان است، شباهت‌های جدی دیگری باقی نمی‌ماند. در اینجا اسپانیا فقط اسپانیاست با مشخصات خاص خودش، با جنگ‌های داخلی، با فرانکو و حاکمیت احزاب فاشیستی بر این کشور و تحولات خاص بعدی خودش. خوان کارلوس میراث‌دار فرانکوی آخرین مستبد اروپاست که در جنگ‌های داخلی به کمک نظامیان در جنگ داخلی سه ساله و پرماجرا، جمهوریخواهان را شکست داد. و بعد از چند دهه حاکمیت فردی و در اوج بیماری خوان کارلوس را مسوول موقت امور کرد و بلافاصله با تدبیر و تمهیدات او باوجود تمامی چالش‌ها بلافاصله به‌عنوان پادشاه بر تخت سلطنت نشست و دوره انتقالی را به‌خوبی هدایت و بر ایجاد و استواری دموکراسی در کشورش سعی وافر کرد. با تدوین قانون اساسی جدید و به یمن احزاب متفاوت و گونه‌گون تشکیل دولت‌ها را به آرای عمومی وا نهاد و با درک درست از شرایط کشورش و جهان دانسته بود تنها راه بقای سلطنت و تمامیت ارضی و امنیت‌ملی کشورش بعد از دوران جانکاه دیکتاتوری فرانکو تنها و تنها از مسیر دموکراسی و آرای مردم می‌گذرد. او برای رسیدن به مطلوب و مقصود هر آنچه می‌توانست و باید را به اجرا نهاد، حکومت و دولت سوسیالیست‌ها را پذیرفت و به رای مردم احترام نهاد. اگرچه واهمه ابتدایی او از سوسیالیست‌ها بسیار بود، برای تحقق آرمان‌هایش دست‌کمک به هرجا که می‌توانست دراز کند، دراز کرد.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت

بحران امروز عراق میراث دیکتاتور

محمدعلی سبحانی*

تحولات امروز عراق جدا از آنچه در منطقه و کشورهای دیگر جریان دارد، نیست. از سوی دیگر کشورها نتیجه رفتار خود را تجربه می‌کنند. یعنی اگر سوریه شرایطش به گونه‌ای است که انتخابات مشکلی از مشکلات این کشور را حل نکرده و اگر دموکراسی نوپای عراق دچار مشکلاتی شده و این توقع برای بسیاری به وجود آمده که احتمالا در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد اتفاقات ناگواری چون تجزیه این کشور خواهند بود، همگی به رفتار سیاستمداران این کشورها بازمی‌گردد؛ البته روشی که کشورهای ذی‌نفوذ در برخورد با مسایل در پیش می‌گیرند. در خاورمیانه گفتمان مردمسالاری و توسعه‌طلبی در چند سال گذشته نمود عینی و روشنی داشته ولی متاسفانه برخی دولت‌های ذی‌نفوذ منطقه‌ای با این مساله به‌گونه‌ای رفتار کردند که نتیجه‌اش این شد که گفتمان دموکراسی جای خود را به گفتمان فرقه‌ای داد.

در این میان مهم‌ترین نقدی که به نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق، وارد بوده این است که نگاه حزبی خود را دنبال کرده و به مسایلی که ساکنان مرکز و شمال عراق را در مقابل حاکمیت مرکزی قرار داده، توجهی نکرد. مالکی با توجه به دوران نسبتا طولانی نخست‌وزیری خود و حمایت‌های گسترده داخلی و خارجی در طول زمامداری‌اش، در ایجاد وحدت و تفاهم ملی در جامعه عراق موفق نبود. همین نارضایتی‌های گسترده بود که باعث شد تا تروریست‌های جهادی به این سرعت پیشروی کنند؛ این سرعت پیشروی برای هیچ‌کس پذیرفتنی نبود. تکفیری‌های داعش با استفاده از نارضایتی‌ها از دولت مرکزی و همچنین خلأهای اجتماعی و امنیتی به سرعت پیشروی کرد.

با این حال نمی‌توان تمام مسوولیت آنچه امروز در عراق شاهد هستیم را بر دوش نوری المالکی بگذاریم. تمام تحولات عراق ریشه در بی‌توجهی مالکی به خواست‌های گروه‌های سیاسی دیگر ندارد. باید گفت گذشته از انتقادهای جدی که به نخست‌وزیر عراق وارد است، بخشی از اختلافات امروز عراق بازمانده دوران دیکتاتوری در این کشور است. عراق مدت طولانی حکومتی دیکتاتوری داشت و فرصتی برای تجربه دموکراسی نداشته است. امروز که عراق با دموکراسی و آزادی نسبی روبه‌رو شده اختلاف‌ها و تضادها بالا گرفته و خلأ گفتمان سیاسی باعث شده که این تضادها بر منافع ملی رجحان داده شده و هر حزب و گروهی منافع خود را بر منافع ملی عراق مقدم بداند. به همین دلیل چندان منطقی نیست که تمام مشکلات امروز عراق را به مسایل ساختاری و توطئه خارجی نسبت دهیم.

در عراق اگر مبنای حرکت سیاستمداران همان چیزی باشد که آیت‌الله‌سیستانی مطرح کرد یعنی تشکیل دولت وحدت ملی، می‌تواند یک بازگشت به دموکراسی وحدت و در عین حال رعایت موازی یک قدرت با حضور تمام گروه‌ها و اقلیت و اکثریت قومی، سیاسی و مذهبی باشد. اگر این سیاست و روش سیاسی در ۱۲سال گذشته رعایت شده و گفتمانی مبتنی بر تفاهم سیاسی در کشور شکل گرفته بود، این تفاهم مانع از گسترش گفتمان فرقه‌گرایی می‌شد که امروز متاسفانه در عراق شاهد آن هستیم. به نظر می‌رسد آیت‌الله سیستانی نیز از این زاویه به مساله نگاه کرده و خواستار تشکیل دولت وحدت ملی شده است.

ادامه در صفحه ۱۵

نگاه

هیولای «داعش»

اردشیر زارعی‌قنواتی

تحولات عراق تاکنون از منظر ثبات ملی این کشور، تاثیر آن بر مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین زایش تروریسم بنیادگرای اسلامی در قواره‌های شکل‌دهنده یک حوزه سرزمینی در بخش‌های سنی‌نشین سوریه و عراق مورد توجه قرار گرفته است. هرچند که تمرکز بر این موارد نقش کانونی در منازعه اخیر عراق خواهد داشت و «متن» رخدادها به حساب می‌آید اما یک موضوع «حاشیه» در این ارزیابی‌ها تا حدود زیادی نادیده گرفته شده است. این موضوع حاشیه در صورتی که اوضاع کنونی در همین مسیر حرکت کند و گروه دولت اسلامی عراق و شام موسوم به «داعش» همچنان نقش آلترناتیوی در حوزه میدانی منازعه داشته باشد، می‌تواند در آینده معادلات جدیدی را در حوزه ملی- منطقه‌ای و به‌خصوص مناطق سنی‌نشین تحت تسلط این گروه رقم بزند.

«داعش» یک گروه تروریستی و نماینده یک تفکر ایدئولوژیک بنیادگرای مذهبی است که سودای ایجاد یک خلافت اسلامی در بخش‌های سنی‌نشین تاریخی موسوم به سرزمین شام را در سر می‌پروراند. استراتژی «داعش» فراتر از حذف شیعیان در عراق بوده و نقشه عملیاتی آنان که به‌صورت رسمی هم انتشار یافته است نشان می‌دهد که بخش‌های سنی‌نشین عراق، سوریه، لبنان، اردن و کویت از جمله مناطقی هستند که باید خلافت اسلامی مدنظر «داعش» را به‌عنوان یک کشور مستقل تشکیل دهند. به لحاظ تاریخی این نقشه راه که ناقض مرزبندی «سایکس- پیکو» بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی تلقی می‌شود فراتر از مرزهای عراق بسیاری دیگر از کشورهای پیرامونی را نیز درگیر این بحران خواهد کرد. اینکه هم‌اکنون «داعش» با پیشروی

به سمت مرزهای اردن و تسخیر گذرگاه‌های مرزی بین دو کشور هراس را بر حاکمان آنها افکنده و موجب گسیل ارتش این کشور به مرز با عراق شده است در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

از آنجا که بافت سیاسی- اجتماعی مناطق سنی‌نشین عراق بسیار متفاوت‌تر از وضعیت افغانستان کنونی است و اکثریت مردم و جریانات سیاسی درون آن متمایل به سکولاریسم اجتماعی و ناسیونالیسم سیاسی غیرایدئولوژیک است، زندگی درازمدت تحت قیمومیت گروهی بنیادگرا همچون «داعش» در ادامه برای آنان چالش‌برانگیز خواهد بود. با توجه به خبرهایی که تاکنون از موصل و دیگر شهرهای تسخیرشده توسط ائتلاف به رهبری «داعش» به بیرون درز کرده است، این گروه مصمم به اجرای قوانین شریعت با سخت‌ترین نوع اجرایی بوده و حتی حاضر به پذیرش پرچمی به غیراز بیرق «داعش» نبوده است. از هم‌اکنون می‌توان بدون تردید در این خصوص پیشداوری کرد که به مرور با کمرنگ‌شدن عنصر اشتراک منافع در زمان تثبیت موقعیت، بر اساس واقعیت تقسیم سهم قدرت و تضاد اساسی بین اهداف نهایی گروه‌های ائتلافی سنی به‌خصوص در حوزه زیست اجتماعی تضادهای اجتناب‌ناپذیر درونی به سطح آمده و این ائتلاف نامتجانس با شکنندگی و موقعیت «سلبی» خود، وضعیت افتراقی ذاتی خویش را بروز خواهد داد. حرکت کنونی «داعش» در عراق بیش از آنچه موقعیت سوماليزه‌شدن کشور را نمایندگی کند، شباهت غیرقابل انکاری با موقعیت طالبانیزه‌شدن افغانستان در زمان حکمرانی مجاهدین بر کابل و تقابل جبهه شمال با نیروهای جهادی «گلبدین حکمتیار» دارد که راه را برای پیشروی بدون دردسر طالبان به پایتخت هموار کرد. اما وضعیت سیاسی- اجتماعی عراق کنونی هیچ تشابهی با وضعیت افغانستان دیروزی نداشته و ساکنان سنی این کشور تحت هیچ شرایطی در پروسه حرکتی تحولات، اجازه تحمیل شرایط واپسگرایانه «داعش» بر امور روزمره زندگی خود را نخواهند داد. از طرف دیگر، با توجه به تجربه افغانستان و مهم‌تر اینکه پای بعضی از متحدان عرب آمریکا چون اردن، لبنان و کویت هم در ادامه این پروسه مدنظر «داعش» به بحران کشیده می‌شود «کدخدا» این‌بار هرچند که هنوز در مرحله چرتکه‌انداختن و چانه‌زنی برای کسب امتیاز از نوری مالکی است ولی لاجرم وارد بازی خواهد شد. دیدار جان کری از اربیل و دیدارش با مسعود بارزانی برای تشویق کردها به مشارکت در پروسه ملی دفاع از کشور در مقابل «داعش» که بعدا در کنفرانس مطبوعاتی خود به صراحت از تمامیت ارضی عراق سخن گفت تا حدود زیادی حتی راه برای زمزمه‌های استقلال کردها که یک‌روز قبل توسط بارزانی به آن اشاره شده بود را بست. «داعش» هیولایی است که خیلی سریع از حالت کودکی به بزرگی بی‌قواره کنونی رسیده است و همین واقعیت در کنار عوامل «ایجابی» دیگری که در تضاد با اهداف نهایی آنان قرار می‌گیرد، بسیار زودتر از حدتصور این حباب را خواهد ترکاند. هرچند که حباب «داعش» خواهد ترکید ولی این به مفهوم بسامان‌شدن اوضاع عراق نخواهد بود و بسته به تحولات سیاسی که در بغداد شکل می‌گیرد باید در انتظار وقایع و حوادثی بود که از هم‌اکنون پیش‌بینی آن برای آینده عراق تا حدودی ناممکن است.